



## Contemplation of the Structure and Themes' Variety in the Molamma'at of Nour al-Din Abdul Rahman Ibn Ahmad Jami

Hojjat Rasouli<sup>1</sup> Sheler Ahmadi<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of ,Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: [h-rasouli@sbu.ac.ir](mailto:h-rasouli@sbu.ac.ir)

2. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of ,Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: [s\\_ahmadi@sbu.ac.ir](mailto:s_ahmadi@sbu.ac.ir)

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
Research Article

**Article History:**

Received:  
7 October 2022

In Received Form:  
4 September 2023

Accepted:  
27 September 2023

Published Online:  
20 December 2023

Mastered both Persian and Arabic languages, Nour al-Din Abdul Rahman ibn Ahmad Jami, nicknamed as Khatam al-Shoara, is a powerful Iranian poet of the 9th century AH. It is enough about Jami's mastery of Arabic language that the Fava'ed al-Ziya'iyya in Sharh Al-Kafia, left of him, are known as Sharh-e Jami in Syntax. In addition to valuable works in verse and prose in Persian and Arabic languages and numerous Persian poems, he has been able to write the themes of Arabic literature well in Persian language and also left behind Molamma' poems, which is one of the valuable fields tested by Persian-language poets. Playing a role in the development and evolution of Molamma' in his era, Jami's poems of Molamma' are the continuation of the poetry of bilingual poets. There always has been a question about the Persian-language poets' Molamma' that in terms of structure and content, what role did they play in the evolution of Molamma' industry and what innovations did they add to it. With this same question on the mind, the investigation of Jami's Molamma' consisting the analysis of its structure and themes for achieving the degree of variety and innovation of Jami in Molamma' was chosen as the subject of this article. According to this research, through making innovations in terms of the structure, Jami has experimented with different types of Molamma's and created various themes of poetry, description, and praise as the subject of these Molamma' types, which can be considered as a technique in poetry writing.

**Keywords:**

Molamma', Arabic Poetry, Persian Poem, Jami, Bilingual.

**Cite this article:** Rasouli, Hojjat and Sheler Ahmadi (2023), "Contemplation of the Structure and Themes' Variety in the Molamma'at of Nour al-Din Abdul Rahman Ibn Ahmad Jami", *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol: 12, Issue: 3, Ser.N: 31,( 21-40), DOI:10.22059/jlcr.2023.361223.1944



## تفنن ساختار و تنوع مضامین در ملامعات نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی

حجت رسولی<sup>۱</sup> | شلیر احمدی<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: [h-rasouli@sbu.ac.ir](mailto:h-rasouli@sbu.ac.ir)

۲. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: [s\\_ahmadi@sbu.ac.ir](mailto:s_ahmadi@sbu.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۱/۷/۱۵</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۲/۶/۱۳</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۲/۷/۵</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۲/۹/۲۹</p> <p><b>واژه‌های کلیدی</b></p>	<p>نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی، ملقب به خاتم الشعراء، شاعر توانای ایرانی قرن نهم هجری قمری است که به دو زبان فارسی و عربی تسلط داشته است. درباره تسلط جامی به زبان عربی، همین بس که <i>الفوائد الضیائیة فی شرح الکافیة</i>، مشهور به شرح جامی در نحو از وی برجای مانده است. وی توانسته است مضامین ادب عربی را به خوبی به زبان فارسی بسراید و علاوه بر آثار ارزشمند در نظم و نثر به زبان‌های فارسی و عربی و منظومه‌های متعدد فارسی، اشعار ملمع نیز از خویش برجای بگذارد که خود از زمینه‌های ارزشمندی است که شاعران فارسی‌زبان در آن طبع‌آزمایی کرده‌اند. اشعار ملمع جامی استمرار ملمع‌سرایی شاعران دوزبانه است که در عین حال در تکوین و تحول ملامعات در عصر خویش ایفای نقش کرده است. درباره ملمع‌سرایی شاعران فارسی‌زبان، همواره این سؤال مطرح است که آنان در تحول صنعت ملمع، چه نقشی ایفا کرده‌اند و از حیث ساختار و مضمون چه نوآوری‌هایی بدان افزوده‌اند؟ این سؤال درباره ملامعات جامی نیز به ذهن پژوهشگران می‌خلد؛ از این رو، بررسی ملامعات جامی و تحلیل ساختار و مضامین آن به منظور دستیابی به میزان تنوع و نوآوری او در آنها موضوع این نوشتار است که با مراجعه به <i>دیوان</i> وی و با تحلیل ساختار ملامعات آن انجام پذیرفته است. براساس بررسی انجام‌شده، می‌توان به این نتیجه رسید که جامی در انواع ملمع از نظر ساختاری طبع‌آزمایی کرده و مضامین مختلف تغزل و وصف و مدح را موضوع ملامعات قرار داده و نوآوری‌هایی در ساختار آنها داشته است که به نوعی می‌توان آن را تفنن در سرایش شعر تلقی کرد.</p> <p>ملمع، شعر عربی، شعر فارسی، جامی، دوزبانگی.</p>

**استناد:** رسولی، حجت، احمدی، شلیر (۱۴۰۲)، «تفنن ساختار و تنوع مضامین در ملامعات نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی»، *پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت*، دوره ۱۲، ش ۳، پیاپی ۳۱، (۴۰-۲۱).  
 DOI:10.22059/jlcr.2023.361223.1944



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱. مقدمه

نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن محمد جامی<sup>۱</sup> (۸۱۷-۸۹۸هـ.ق / ۱۴۱۴-۱۴۹۲م) شاعر و ادیب و محقق بزرگ عهد خود و صاحب آثاری در نظم و نثر و کتب پارسی و تازی متعدد است و در فن ملمع نیز ید طولایی دارد. ملامعات جامی استمرار ملمع‌سرایی طی قرن‌های متمادی در ادبیات فارسی است و نمونه‌ای است از شاعرانی که با تسلط به دو زبان، سرودن اشعار دوزبانه یا ملمع را دست‌مایه نوآوری در سرایش شعر فارسی و عربی قرار داده‌اند. ملمع‌سرایی از ابتدا تا عصر جامی، یعنی قرن نهم هجری، همواره در حال تحول و دگرگونی بوده و شاعران هریک به نوبه خود گام‌هایی در پیشبرد آن برداشته‌اند. اینکه در قرن نهم، ملمع‌سرایی در چه وضعیتی قرار داشته و چه تحولات ساختاری یا معنایی در آن به وقوع پیوسته است، نیاز به بررسی و پژوهش دارد که در این نوشتار با بررسی ملامعات جامی به‌عنوان شاعری که شعر فارسی قرن نهم هجری را نمایندگی می‌کند، بدان خواهیم پرداخت. به‌این منظور، هجده ملمع جامی را که شامل ۱۳۸ بیت است، از دیوان وی استخراج کرده و از حیث شکل و موضوع آنها را بررسی و تحلیل کرده‌ایم. بررسی ملامعات جامی از آن جهت قابل اهمیت است که وی از شاعران نامدار ادبیات فارسی است که در دو زبان فارسی و عربی شعر سروده و ملامعات او اوج ملمع‌سرایی در قرن نهم هجری است. البته محققان بررسی‌هایی در این خصوص انجام داده یا ضمن پرداختن به سایر شاعران ملمع‌سرا، به ملامعات جامی نیز شاراتی کرده‌اند که به برخی از مشهورترین این تحقیقات به‌عنوان پیشینه پژوهش اشاره می‌کنیم.

## پیشینه پژوهش

احمد موسی، بخشی از رساله دکتری خود را با عنوان *پارسی‌گویان عربی‌سرا از آغاز تا عبدالرحمن جامی* (معرفی و شرح اشعار عربی آنان) به ملمع اختصاص داده است (۱۳۸۱). در فصل دوم این رساله، شاعران پارسی‌گوی عربی‌سرا به چهار طبقه تقسیم شده‌اند که چهارمین طبقه مربوط به ملمع‌سرایان پارسی‌گو است. موسی در مقدمه‌ای کوتاه به معرفی ملمع و تاریخچه‌ای از آن پرداخته و تقسیم‌بندی‌ای کلی درباره ساختارهای رایج ملمع بر آن افزوده است. سپس، زندگی‌نامه

۱. نورالدین عبدالرحمن جامی، مشهورترین شاعر آخر عهد تیموری است که باید او را بزرگ‌ترین شاعر آن عهد و گوینده بنام ایران بعد از حافظ شمرد. ولادتش به سال ۸۱۷هـ.ق/۱۴۱۴م در خَرچرد جام (خراسان) و وفاتش به سال ۸۹۸هـ.ق/۱۴۹۲م اتفاق افتاد. جامی شاعر و ادیب و محقق بزرگ عهد خود و صاحب نظم و نثر و کتب پارسی و تازی متعدد است. از آثار منثور معروف او باید کتاب *نقحات‌الأسس*، *لوايح*، *اشعة‌الملامعات* و *بهارستان* را در اینجا ذکر کنیم. *نقحات‌الأسس*، که به سال ۸۸۳هـ.ق/۱۴۷۸م تألیف شده، در شرح حال مشایخ صوفیه و حاوی اطلاعات ذی‌قیمت در این باب است.

از آثار منظوم او نخست، *هفت اورنگ* یا *سبعه* است شامل هفت مثنوی *سلسله‌الذهب*، *سلامان و اسبال*، *تحفة‌الأحرار*، *سجدة‌الأبرار*، *یوسف و زلیخا*، *لیلی و مجنون*، *خرندنامه اسکندری*؛ دیگر دیوان قصاید و ترجیعات و غزل‌ها و مراثی و ترکیب‌بند و ترانه‌ها و قطعات است. در اشعار جامی افکار صوفیانه و داستان‌ها و حکمت و اندرز و تصورات غزلی و غنایی به‌وفور دیده می‌شود و از آن جهت که خاتم شاعران بزرگ پارسی‌زبان است، دارای اهمیت و مقام خاصی است (صفا، ۱۳۵۴: ۳۵۵/۲-۳۵۶).

سی شاعر را می‌آورد و برخی اشعار ملمع آنان را ذکر می‌کند (← موسی، ۱۳۸۱). رضا خبازها در مقاله «بررسی تطبیقی غزل‌های ملمع جامی با غزل‌های ملمع سعدی و حافظ» (۱۳۹۲) جنبه‌های مختلف کمی، مثل تعداد و درصد ملمعات و گوناگونی قوافی آنها و مسائل کیفی از قبیل ساختار، تناسب قالب، محتوا و آرایه‌های مختلف ادبی را در غزل‌های ملمع جامی بررسی کرده است. وی برای سنجش ارزش کار جامی، در برابر هریک از موارد یادشده، بهترین شواهد را از ملمعات سعدی و حافظ نیز آورده و به تطبیق این ملمعات با غزل‌های ملمع جامی پرداخته است (← خبازها، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۱۶۹). حجت رسولی در کتاب *ملمع در شعر فارسی* (۱۳۹۴) در تحقیقی جامع با بررسی اشعار ملمع شاعران ملمع‌سرا از ابتدا تا قرن دهم هجری، کوشیده است برای نخستین‌بار ساختار ملمع و سیر تحول آن را طی شش قرن نشان دهد. یکی از شاعرانی که وی بدان پرداخته جامی است. او در این اثر، اشعار ملمع شاعران را دست‌مایه تحلیل ساختار و مضامین آن قرار داده است. وی به‌طور خاص به جامی نپرداخته، ولی مجموعه ملمعات جامی را در این کتاب گردآوری کرده است (← رسولی، ۱۳۹۴: ۳۹۳-۴۱۳). محمد احمدی نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «*تلمیحات و ملمعات و جناس و اقسام آن در دیوان جامی*» (۱۳۷۷) به ملمعات جامی پرداخته است. سرانجام علی‌محمد رحیمی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «*جرعه جام*» همراه جامع ملمعات نورالدین عبدالرحمان جامی با اعراب‌گذاری و شرح و تفسیر آن (۱۳۸۳) به ملمعات جامی پرداخته است.

پژوهش‌های یادشده تنها کوشیده‌اند جنبه‌ای از ملمع را به بحث و بررسی بگذارند و هیچ‌کدام به‌طور ویژه به بررسی جامع قالب‌ها و ساختارهای ملمع در دیوان جامی نپرداخته‌اند و به‌طور کلی از ملمع و ملمع‌سرایان سخن به میان آورده‌اند. بررسی ملمعات جامی و تنوع‌های ساختاری آن و مضامین متعددی که او در اشعار ملمع خود به کار برده، موضوعی است که این مقاله بدان پرداخته و کوشیده است با مراجعه به *دیوان* این شاعر و استقرای ابیات ملمع و تحلیل آنها، به این پرسش پاسخ دهد که چند نوع ملمع از نظر ساختار و شکل و چه مضامینی در ابیات ملمع این شاعر به کار رفته است؟

## ۲. مبانی نظری

واژه «ملمع» از ریشه «لمع» در اصل به اسب خال‌دار یا دورنگ یا سنگ یا پارچه‌ای دو یا چندرنگ اطلاق می‌شده و بعدها به مجاز بر نوع خاصی از شعر اطلاق شده است. در *معجم‌العین* ملمع این‌گونه تعریف شده است: «والملمع: التلمیع فی الحجر؛ أو الثوب ونحوه من ألوان شتی، تقول: إنَّه حجرٌ مَلْمَعٌ، الواحدة: لمعة»<sup>۱</sup> (الفراهیدی، ۱۳۸۳: ۱۶۵۵/۳). در *الصحاح* در تعریف ملمع آمده است که «والملمع من الخیل: الذی یکون فی جسمه بقعٌ تخالف سائر لونه»<sup>۲</sup> (جوهری، ۱۹۷۹: ۱۲۸۱/۳). در *لسان‌العرب* نیز تعریف ملمع به همین صورت آمده است: «والملمع من الخیل: الذی یکون فی جسمه

۱. الملمع: التلمیع در سنگ و لباس و ... یعنی آنها ترکیبی از چند رنگ باشند. گفته می‌شود: سنگ ملمع و واحد آن لمعة است.

۲. اسب ملمع یا ... آن است که اسب خال‌هایی مخالف رنگ اصلی بدنش داشته باشد.

بُغَعٌ تَخَالَفَ سَائِرَ لَوْنِهِ، قِيلَ: كُلُّ نَوْعٍ خَالَفَ لَوْنًا لَمَعَةً وَ تَلْمِيعٌ»<sup>۱</sup> (ابن منظور، ۱۹۹۹: ۳۳۰/۱۲). بررسی معنای واژه ملمع در منابع معتبر نشان می‌دهد که این واژه در اصل بر اشیاء دورنگ، اعم از اسب و سنگ و پارچه اطلاق می‌شد؛ اما ملمع در اصطلاح ادبی عبارت از نوعی شعر است که در آن مصراع، بیت یا بیشتر، به زبانی دیگر باشد. تعریف‌های اصطلاحی ملمع در فرهنگ‌ها و کتاب‌های بلاغی مهم ادبیات فارسی، بسیار به هم نزدیک است که در ادامه به این تعریف‌ها اشاره می‌شود.

تهانوی در تعریف ملمع می‌نویسد: «الملمع» اسم مفعول از تلمیع است و در نزد شعرا آن است که شاعر مصراع به عربی و مصراع به پارسی یا بیت به عربی و بیت به پارسی بیاورد و یا بیشتر از این هم آن را گسترش دهد (۱۹۶۷: ۱۲۹۹/۲). تعریف دیگر متعلق به محمد بن عمر رادویانی است؛ وی می‌گوید: «دیگر از صناعت‌ها آن است که شاعر قصیده‌ای بگوید بیتی پارسی و بیت تازی به یک وزن و قافیت، نه بر سیل ترجمه و بود که یک مصراع تازی بود و یکی پارسی» (۱۳۶۲: ۱۰۷). رشیدالدین وطواط نیز بر آن است که ملمع می‌تواند یک بیت فارسی، یک بیت عربی یا دو بیت یا سه بیت فارسی و به همان تعداد بیت عربی باشد (۱۳۰۸: ۶۳).

در کتاب *دقایق الشعر*، ملمع این‌گونه تعریف شده است: «ملمع آن است که شاعر یک بیت یا زیادت عربی بگوید و در ازای آن پارسی بگوید و از هر زبان مختلف که گویند ملمع خوانند؛ چون ترکی، پهلوی، عربی و غیره» (تاج الحلاوی، ۱۳۴۱: ۷۸). در کتاب *حقایق الحدایق* تعریف ملمع این‌گونه آمده است: «این صنعت چنان باشد که شاعر مصراع به عربی گوید و مصراع به پارسی و شاید که بیت عربی گوید و بیت پارسی و شاید بیت عربی را به بیت فارسی ترجمه کند؛ مثال:

لولا الدموعُ و فیضهنَّ لآحرقت  
أرضَ الوداعِ حرارةُ الأکباد  
اگر نه اشک گهربار عاشقان بودی  
بسوختی ز تف سینه‌ها زمین وداع»  
(رامی تبریزی، ۱۳۴۱: ۹۰-۸۹)

سرانجام، همایی معتقد است که ملمع عبارت است از شعری که در آن فارسی و عربی را در نظم به هم آویزند؛ چنان که مثلاً یک مصراع فارسی و یک مصراع عربی، یا یک بیت یا چند بیت فارسی بیاید و یک یا چند بیت عربی بگویند که ساختن این نوع شعر را به نام «صنعت تلمیع» جزء صنایع ادبی نیز شمرده‌اند (۱۳۶۳: ۱۴۶/۱).

این صنعت در ادب فارسی سابقه‌ای طولانی دارد؛ به‌گونه‌ای که مورخان سابقه آن را به قرن چهارم هجری قمری می‌رسانند و بر این باورند که نخستین شعر ملمع در زبان فارسی، متعلق به نیمه اول قرن چهارم هجری و سروده ابوالحسن شهید بن حسین بن بلخی است (همایی، ۱۳۶۳: ۱۴۶/۱؛ صفا، ۱۳۷۸: ۲۲۵/۱-۳۵۶). پس از او در شعر شاعران نیمه دوم قرن پنجم و اول قرن ششم هجری و بعد از آن ملمع دیده می‌شود؛ از جمله در اشعار سنایی غزنوی، خاقانی شروانی، سعدی شیرازی، حافظ، مولانا و عبدالرحمن جامی. ملمع‌سرایی تحولاتی را پشت سر نهاده است و

۱. اسب ملمع یا ... آن است که اسب خال‌هایی مخالف رنگ اصلی بدنش داشته باشد و افزوده که «لمعة» هر رنگی است که مخالف رنگی باشد.

به نظر می‌رسد در قرن هفتم و هشتم هجری، یعنی در دوره ایلخانان، اقبال بیشتری به آن بوده است. در حقیقت، این گونه ادبی از ابتدای ظهور تاکنون سیر تحولی را طی کرده و در گذر زمان هم‌گام با تحولاتی که در شعر فارسی پدید آمده، دگرگونی‌هایی را شاهد بوده است. این تحولات هم در شکل و هم در معنا و مضمون روی داده و موجب شده است که ملمعات در سده‌های بعدی از سده‌های آغازین آن به کلی متفاوت باشد.

ملمع در شعر فارسی ساختارها و قالب‌های مختلفی دارد. به‌طور کلی، براساس یک تقسیم‌بندی ذهنی، می‌توان سه نوع اصلی برای ملمع تصور کرد: ۱. **ملمع مرتب**: نوعی ملمع است که نظم خاصی در بیت‌ها و مصراع‌های آن قابل مشاهده است؛ برای مثال، یک مصراع عربی و یک مصراع فارسی به‌صورت متناوب در شعر کنار هم قرار می‌گیرند یا اینکه یک بیت فارسی و یک بیت عربی به‌صورت منظم تا انتهای شعر آورده می‌شود؛ ۲. **ملمع مشوش** یا **نامرتب**: نظم و ترتیب خاصی در بین بیت‌ها و مصراع‌های فارسی و عربی وجود ندارد و شاعر در قطعه شعر خود ابیاتی را به عربی و ابیاتی را به فارسی بدون هیچ نظم و ترتیبی در کنار هم قرار می‌دهد؛ به‌طوری که گاه بیتی عربی را در میان چند بیت فارسی می‌آورد و دوباره بیت یا مصراعی به عربی و فارسی می‌سراید؛ ۳. **ملمع نیمه‌مرتب**: ملمعی است که نظم و ترتیب ابیات در بعضی بیت‌ها و مصراع‌ها به هم می‌خورد؛ به این صورت که این بی‌نظمی اندک، ملمع را به ملمع نامرتب تبدیل نکرده و نظم و ترتیب در میان بیت‌ها و مصراع‌های عربی و فارسی مشهود است (رسولی، ۱۳۹۴: ۲۱). کندوکاو در اشعار شاعران فارسی، وجود هر سه نوع ملمع را تأیید می‌کند؛ اما هریک از این سه نوع، خود دارای انواعی است.

مهم‌ترین مضمونی که شاعران در ملمع بدان می‌پردازند، تغزل و مضامین عاشقانه است که موضوع اصلی ملمعات نخستین شاعران ملمع‌سرا بوده است؛ اما به‌مرور، موضوعات متنوع شامل تغزل و مدح و وصف و پند و حکمت در ملمعات پدیدار می‌شود. جامی در *دیوان* خود به این نکته اشاره می‌کند که توجه به معنای سخن، بهتر از لفاظی و بازی‌های زبانی است:

در سخن کوش، نه در زینت دیوان، جامی! شعر را چون نبود آب چه سود از جدول!  
(جامی، ۱۳۴۱: ۵۴۶)

با وجود این، جامی نیز مبدع دو ساختار جدید برای سرودن ملمع است. این ساختارها از این قرار است:

۱. **ملمع مرتب**: بیت‌های فرد یک و پنج متشکل از یک مصراع عربی، یک مصراع فارسی؛ بیت‌های فرد سه و هفت متشکل از یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی؛ بیت‌های زوج، همگی به زبان فارسی سروده شده است.

۲. **ملمع مرتب**: یک بیت به‌صورت یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی، دو بیت به زبان فارسی به‌صورت متناوب.

### ۳. بررسی ساختار ملامعات جامی

بررسی انجام شده در دیوان جامی و مطالعه ملامعات این شاعر، نشان داد که از وی هجده ملمع شامل ۱۳۸ بیت برجای مانده است. او هفت ملمع نامرتب، هفت ملمع مرتب و چهار ملمع نیمه مرتب دارد. طولانی ترین ملمع وی نوزده بیت دارد. جامی در این هجده قطعه شعر، در هر سه نوع ملمع مرتب و نیمه مرتب و مشوش یا نامرتب طبع آزمایی کرده است.

#### ۳-۱. ملامعات مرتب

ملمعی است که در آن نظم و ترتیب خاصی به صورت متوالی در ابیات وجود دارد. از میان هفت ملمع مرتب جامی، دو ملمع ترکیبی از ابیات فارسی و عربی است و پنج ملمع، ترکیبی از مصراع های عربی و مصراع های فارسی و ابیاتی فارسی است؛ بنابراین، در این گونه ملامعات، جامی بیشترین علاقه را به کاربرد مصراع های عربی دارد، در حالی که بدنه قصیده فارسی است؛ زیرا یک چهارم قصیده عربی و سه چهارم آن فارسی است. ملامعات مرتب جامی به قرار زیر است:

#### ۳-۱-۱. ملمع مرتب ساده (بیست بیت: یک بیت عربی، یک بیت فارسی) مناجات:

و یا مقصد الأبرار و یا مونس الأحرار	و یا کاشف الأسرار و یا فائض الأنوار
به رحمت نگهم دار ازین دشمن غدار	منم مانده گرفتار بدین نفس خطاکار
و یا حاضر من غاب و یا جابر من خاب <sup>۱</sup>	و یا غافر من تاب و یا مؤیل من آب
کرم کن که ازین خواب رهم با دل بیدار	منم روی در اسباب، ز غفلت شده بی تاب
به نورک مشهود که وجهک مسجود	لک الرحمة والجلود بك العالم موجود
ندارد ز تو مقصود به جز دولت دیدار	دل من که نیمود به جز راه تو تا بود
و یا فالق الأصباح فؤادی بك یرتاح <sup>۲</sup>	و یا مبدع الأرواح و یا خالق الأشباح
سزد نور تو مصباح درین موطن اقدار	بود لطف تو مفتاح پی مخزن افراح
و دادی لك موفور ولا کذب ولا زور <sup>۳</sup>	فؤادی بك مسرور علی حیک مفظور <sup>۴</sup>
ز پندار خودی دور کشد بر در تو بار	خوش آن عاشق مهجور که همچون من رنجور
أحاطت بی الآلام وضائق لی الایام	و یا ماحی الآثام و یا شافی الأسقام
که آسان سوی انجام برم این ره دشوار	ندارم ز تو آرام دلم ده چو زخم گام
لك الوعد والایعاد بالاذمء والایعاد <sup>۵</sup>	و یا أجود من جاد و یا أجید الأیاد
مبادم به دل شاد به جز طاعت تو کار	درین معصیت آباد زهر معصیت آزاد
و یا مُجری الأفعال علی أحسن الأحوال <sup>۶</sup>	و یا مُنجمح الآمال و یا مُصدر الأفعال
جز این سایر اعمال بود مایه ادبار	زهر جاه و زهر مال بود بر توام اقبال

۱. «مؤیل» از ریشه «أول»، ال یؤول أولاً: به معنای رجح (ابن منظور، ۱۹۹۹: ۲۶۴/۱).

معنای بیت: ای که توبه کننده را میبخشی و کسی را که بازگشت، میپذیری و آن که غایب شد، تو نزد او حاضری و آن که دچار خسران شد، تو جبران می کنی.

۲. «یرتاح» از ریشه «روح» و در باب افعال: ارتاح، یرتاح، ارتیاحاً، به معنای آرام میگیرد (همان: ۳۵۹/۵).

۳. «مفظور» از ریشه «فطر» به معنای دل من با حب تو سرشته شده.

۴. «الاذمء» به معنای ضعیف کردن و نیمه جان ساختن (همان: ۶۲).

۵. «منجمح الآمال» به معنای برآورنده آرزوها و مصدر الأفعال به معنای انجام دهنده یا صادر کننده کارها.

أيا فخرَ ذوي النّاج ويا دُخَرَ من احتّاج  
 ز من بنده محتاج مبر عمر به تاراج  
 أيا خالقَ الافلاك أطاعت لك الأملاك  
 که با نفس هوسناک دل از نقش خرد پاک  
 هُبطي لك معراج ونوری بك وهّاج<sup>۱</sup>  
 درین لجنه مواج درین قُلزُم زخّار  
 بلا وصمة اشراك فحاشای و حاشاك<sup>۲</sup>  
 چو جامی شده بی باک رسانم به تو آزار  
 (جامی، ۱۳۴۱: ۴۱-۴۲)

۳-۱-۲. **ملمع مرتب ساده** (هفت بیت: یک بیت به صورت یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی؛ دو بیت به زبان فارسی به صورت متناوب) **تغزل:**

شد برقع روی چو مهت زلف شب آسا  
 تاکی زغم سود و زیان رنجه توان بود  
 دنیا نه متاعیست که ارزد به نزاعی  
 اسرار نی ارفهم کنی جمله سماعیست  
 راهیست نهانی ز تو تا دیر معانی  
 خواهی که در آن راه خدا پاس تو دارد  
 تا صاف نشد جامی از اوصاف من و ما  
 سُبحانَ قديرٍ جعلَ اللَّيْلَ لِياسا  
 ای خواجه بیا ساغر می گیر و بیاسا  
 با خصم مدارا کن و با دوست مواسا  
 لا يُمكن ان يُدر كَهَا العَقْلُ قِياسا  
 جز پیر مغان نیست بر آن راه شناسا  
 رخساره به خاک رَو هر بی سرو پاسا  
 ما صادفَ مِن راحِ مُصافِاتِك كَأَسا<sup>۳</sup>  
 (همان: ۱۳۷)

۳-۱-۳. **ملمع مرتب ساده** (هفت بیت: یک بیت به صورت یک مصراع فارسی و یک مصراع عربی، یک بیت فارسی به صورت متناوب) **تغزل:**

عمری ز رُخت بودم با خاطر خوش جانا  
 دام سر زلفت را گر خال بود دانه  
 شد در قدح صهبا عکسی ز رُخت پیدا  
 از میکده برگشتی بر مدرسه بگذشتی  
 گفتم که به هجر از دل شوق تو شود زایل  
 صد کشته هجر إحیا باید به دمی هر جا  
 آن سرو سهی قد را شد خاک قدم طوبا  
 وَدَعْتُ وَأَوَدَعْتُ فِي قَلْبِي أَشجانا  
 صید تو شود دانم مرغ دل صد دانا  
 قد أشرفت الدنيا من كأس حَمِياناً<sup>۴</sup>  
 شد در گرو باد دُراعهُ مولانا  
 في الهجرِ مَضَى عُمري والشوقُ كما كانا  
 کز گلشن وصل تو بویی رسد آحیانا  
 ما أرفَعَهُ قَدراً ما أعظَمَهُ شاناً<sup>۵</sup>  
 (همان: ۱۳۷)

۳-۱-۴. **ملمع مرتب ساده** (هفت بیت: یک بیت به صورت یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی؛ دو بیت به زبان فارسی به صورت متناوب) **تغزل:**

ای درت کعبه ارباب نجات  
 بر سر کوی تو ناکرده وقوف  
 رفته آوازه قند تو به مصر  
 غم عشاق تو آخر نشود  
 قَبَلَتِي وَجْهَكَ فِي كُلِّ صَفات  
 حاجیان را چه وقوف از عرفات  
 کوزه خود زده بر سنگ نبات  
 أنزل اللّهُ عليهم بَرَكات

۱. «نوری بک وهاج»، یعنی روشنایی من به واسطه تو برافروخته تر می شود.

۲. «الوصمة» به معنای ننگ و عیب و نقص است (ابن منظور، ۱۹۹۹: ۳۲۰/۱۵). «بلاوصمة اشراك»، یعنی بدون نقص شراکت.

۳. «صادف»، یعنی وجد و لقی؛ «راح»، یعنی خمر؛ «مصافاة»: صداقت در دوستی. معنی مصراع: از شراب دوستی تو جامی را سر نکشید یا نصیبش نشد.

۴. «حمیا» در اینجا به معنای شراب است (همان: ۳۵۰/۳). دنیا از جام شراب ما روشن شد.



گر عبارت کند از میم دهانت  
می کشی هر طرف آن حلقه زلف  
جامی از درد تو جان داد و نگفت  
آید از چشمه میم آب حیات  
بس کن ای باد صبا زین حرکات  
فَهُوَ مِمَّنْ كَتَمَ الْعَشَقَ فَمَاتَ  
(همان: ۱۸۶)

۳-۱-۵. **ملمع مرتب ساده** (هفت بیت: هر بیت به صورت یک مصراع فارسی و یک مصراع عربی، یک بیت فارسی) **تغزل:**

به درت جا کنند اهل نجات  
گر تو خواهی زکات خوبی داد  
هر که دارد وقوف ازین سر کوی  
تا تو شویی ز می لب چو شکر  
خط سبز تو زیر سایه زلف  
هر دم از لعل تو به طالع من  
توبه کردی شراب خور جامی  
رَفَعَ اللَّهُ قَدْرَهُمْ درجات  
ما فقیریم و مستحق زکات  
لَا يُرِيدُ الْوُقُوفَ بِالْعِرْفَاتِ  
آب شد قند و کوزه گشت نبات  
خَضِرٌ حَامٌ حَوْلَهُ ظِلْمَاتِ  
خاصیت بین که داد آب حیات  
أَبِيعَ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ  
(همان: ۱۸۷)

۳-۱-۶. **ملمع مرتب ساده** (شش بیت: یک بیت عربی، یک بیت فارسی به صورت متناوب) **تغزل:**

اُریدُ بَسَطَ غَرَامِي إِلَيْكَ بَعْدَ سَلَامِي  
به شرح شوق تو طی شد تمام نامه عمرم  
مِنَ اذْيَارِكَ قَدْ عَاقَبِي تَفَرَّقُ بَائِي  
به روز وصل ندانم چه تحفه پیش تو آرم  
تُرُومُ فَرَشَ جُفُوفِي إِذَا قَدِمْتَ مَنَامًا  
نه جای چون تو لطیفی است تنگنای دل من  
وَلَيْسَ كُلُّ كَلَامِي يَفِي بِبَعْضِ غَرَامِي<sup>۱</sup>  
هنوز نامه شوق نمی رسد به تمامی  
أَنْتَ صَحِيفَةُ شَوْقِي يَقُومُ فِيهِ مَقَامِي<sup>۲</sup>  
که صرف شد به فراق تو نقد عمر گرامی  
وَكَيْفَ أفرَشُهَا وَهِيَ بِالدموعِ دَوَامِي<sup>۳</sup>  
چه خوش بود که به فسحت سرای دیده خرامی  
(همان: ۸۰۲)

۳-۱-۷. **ملمع مرتب پیچیده**<sup>۴</sup> (هشت بیت: بیت‌های فرد یک و پنج دارای یک مصراع عربی، یک مصراع فارسی، بیت‌های فرد ۳ و ۷ به صورت یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی؛ بیت‌های زوج: فارسی) **تغزل:**

أَحِنُّ شَوْقًا إِلَى دِيَارٍ لَقِيتُ فِيهَا جَمَالَ سَلْمِي<sup>۵</sup>  
به وادی غم منم فتاده، زمام فکرت زدست داده  
زهی جمال تو قبله جان حریم کوی تو کعبه دل  
ز سر عشق تو بود ساکن زبان ارباب شوق لیکن  
که می رساند از آن نواحی نوید لطفی به جانب ما  
نه بخت یارو نه عقل رهبر نه تن توانا نه دل شکینا  
فَإِنْ سَجَدْنَا لَدَيْكَ نَسْجِدُ وَ إِنْ سَعَيْنَا إِلَيْكَ نَسْعِي<sup>۱</sup>  
زبی زبانی غم نهانی چنانکه دانی شد آشکارا

۱. «الغرام»: عشق و دلدادگی. پس از سلام بر تو، می خواهم عشق و دلدادگی خود را به تو اظهار کنم؛ ولی همه سخنانم، حتی بیان بخشی از دلدادگی و عشق من نیست.

۲. پراکنده‌گی مرا از دیدار تو بازداشت و نامه اشتیاقم به جای خودم به نزد تو آمده است.

۳. هرگاه قصد خوابگاه خویش را کردی، بر فرش پلک‌های من می‌آرمی؛ ولی من چگونه پلک‌ها را برایت بگسترانم، حال آنکه با اشک خون آلوده‌اند.

۴. جامی تنها شاعری است که ملامع را برای تفنن در این قالب سروده است

۵. در اشتیاق سرزمینی ناله سرمی‌دهم که در زیبایی سلمی را مشاهده کرده‌ام.

بَكَتْ عُيُوبِي عَلَى شُيُوبِي فَسَاءَ حَالِي وَلَا أَبَالِي<sup>۱</sup>  
 اگر به جورم برآوری جان وگر به تیغم بیفگنی سر  
 به ناز گفتی فلان کجایی چه بود حالت درین جدایی  
 بر آستانت کمینه جامی مجال بودن ندید از آنرو

که دانم آخر طیب و صلت مریض خود را کند مداوا  
 قَسَمَ به جانم که برندارم سر ارادت ز خاک آن پا  
 مَرَضْتُ شَوْقًا وَ مَتُّ هَجْرًا فَكَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ شَكْوَى<sup>۳</sup>  
 به کنج فرقت نشست محزون به کوی محنت گرفت مأوا  
 (همان: ۱۳۷-۱۳۶)

### ۲-۳. ملمعات نامرتب

ملمع نامرتب ملمعی است که هیچ نظم و ترتیب خاص و قابل تکراری در آن قابل اثبات نیست. ملمعات نامرتب جامی، ترکیبی از ابیات فارسی و عربی و مصارح فارسی و عربی است و حقیقتاً هیچ ترتیبی در آن مشهود نیست. گاهی چند بیت عربی و در پی آن چند بیت فارسی را می‌آورد و بدین‌سان، توانمندی خود را در سرودن شعر عربی در ابیات متوالی نشان می‌دهد و گاهی از مصراع‌های عربی برای تنوع‌بخشیدن به قصیده فارسی استفاده می‌کند. بدنه اصلی ملمعات نامرتب جامی نیز مانند ملمعات مرتب فارسی است؛ یعنی بیشترین ابیات، فارسی و کمترین آن عربی است. ملمعات نامرتب جامی به شرح زیر است:

۳-۲-۱. ملمع نامرتب (شانزده بیت: بیت‌های اول، دوم، سوم، چهارم و دوازدهم: عربی؛ بقیه بیت‌ها: فارسی) وصف باری:

صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ لا يكافيه في البقاء أحد أَمَدٌ شَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ مُلْكُهُ قَائِمٌ إِلَى السَّرْمَدِ کار پرداز کارگاه ابد از ورق رونق از مداد مدد همه حورا جبین و طویا قد همه سنبل عذار و نسرين خد ما همه قاصدیم و او مقصد او محیط است و کاینات زبند لیک بنموده از لباس عدد وَ هُوَ هَادٍ كَمَا هُوَ الْمُهْتَدُ از عروج مهندسان برصد می شود گه مرید و گه مرتد ز احترام قبول و ذلت رد از غبار وجود غیر رمد (جامی، ۱۳۴۱: ۲۹-۳۰)	أَمَّا اللَّهُ وَاحِدٌ وَ أَحَدٌ لا يضاهيه في الوجود سوى الذي يمسك السماء إلى عرزها دایمٌ إلى الأبد نقش پیوند بارگاه ازل دفتر صنع او نخواسته است نورسان ریاض قدرت او تازه خیزان باغ حکمت او ما همه طالبیم و او مطلوب او قدیم است و ما بقی محدث وحدت صرف دان حقیقت او فَهُوَ رَاضٍ كَمَا هُوَ الْمَرْضِيُّ برتر آمد سپهر معرفتش بنده جامی که از تحول حال همتی بایدش خلاص شده دیوید لایزال نادیده
--	--

۲. اگر سجده کنیم، سر بر آستان تو می‌ساییم و اگر تلاشی کنیم، به سوی درگاه توست.

۱. چشمانم بر رسولی ام می‌گریند و حالم ناخوش است و اهمیتی به آن نمی‌دهم.

۳. از شدت اشتیاق بیمار شدم و از اندوه جدایی مردم؛ پس چگونه به تو شکوی کنم؟

۴. «السرمد»: به معنای همواره و پایدار، الدائم الذي لا ينقطع (ابن منظور، ۱۹۹۹: ۲۴۸/۶).

۲-۲-۳. **ملمع نامرتب** (دوازده بیت: بیت‌های اول، دوم، هشتم و نهم: عربی؛ بقیه بیت‌ها: فارسی) **وصف:**

<p>صَحِيفَةً اَحْتَوَتْ كُلَّ الْفَضَائِلِ إِلَى دَرْكِ الْمُنَى أَجْدَى الْوَسَائِلِ وز او شیرین چو شهد الفاظ ناقل شده از آسمان فضل نازل چو گردد گردن جان را حمایل نویسم چند حرفش در مقابل کند عاقل مقابل ژاژ باقل سَلَامٌ لِلَّهِ مَا أَنَّ الْبَلَابِلِ عَلَى تِلْكَ الْمُنَاقِبِ وَ التَّكْمَائِلِ که طی نامه آنرا نیست قابل که باشد مقتصر بر خطاً عاجل صلاح دین و دنیا باد حاصل (همان: ۵۷۰)</p>	<p>أَتَيْتَنِي مِنْ لَدَى نَجْمِ الْإِفَاضِلِ إِلَى نَيْلِ الْعُلَى أَجْلَى الْأَذْرَاعِ ازو خوش بو چو مشک انفاس راوی همانا ثانی سبب المثانی است دهد خاصیت حرز یمانی همی خواهم به کلک صدق و اخلاص دگر گویم چرا با سحر سحبان سَلَامٌ لِلَّهِ مَا حَنَّ الْقَمَّارِي عَلَى تِلْكَ الْمَكَارِمِ وَ الْمَعَالِي نرانم خامه را در شرح اشواق دعا می‌گویمش امانه زانسان به کامش هر چه عقل آن را شناسد</p>
--	--

۳-۲-۳. **ملمع نامرتب** (شش بیت: بیت اول و ششم: یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی؛ بقیه بیت‌ها: فارسی) **تغزل:**

<p>لِعَلِيلِ الْفِرَاقِ فِيهِ شِفَا صَفْ نَشِينَانَ بَارِغَاهِ صَفَا همچو موی تو فتنه‌ای ز قفا چند می سوزیم به داغ جفا همچو یعقوب ما و یا أسفا غَفَّرَ اللَّهُ ذَنْبَهُ وَ عَفَا (همان: ۱۳۶)</p>	<p>لب لعل تو کام اهل وفا درد نوشان جام درد تواند کی به روی تو خوش توانم زیست به جفا داغ دیگران میسند گر چو یوسف شوی ز ما غایب جرم جامی هوای خوبانست</p>
--	---

۴-۲-۳. **ملمع نامرتب** (هفت بیت: بیت اول و دوم: یک مصراع عربی، یک مصراع فارسی؛ بیت هفتم: یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی؛ بقیه بیت‌ها: فارسی) **تغزل:**

<p>که می‌بخشد صفای می فروغ خلوت دل‌ها که ماند از ظلمت هستی درون پرده مشکل‌ها چو نبود قرب روحانی چه سود از قطع منزل‌ها که خلق تشنه لب مردند بر اطراف ساحل‌ها که باشد برق استغنا زند آتش به محمل‌ها تو خورشید جهان تابی چه گردی شمع محفل‌ها اذا مَاتَلِقَ مَنْ هُمْ فِحَاوَلْهَا وَ نَاوَلْهَا (همان: ۱۳۹)</p>	<p>تَجَلَّى الرَّاحِ مِنْ كَأْسِ تَصْفَى الرُّوحَ فَاقْبَلْهَا أَنْلِي جِرْعَةً مِنْهَا أَرْحِي سَاعَةَ عَتِي به جان شو ساکن کعبه بیابان چندپیمایی برآرای بحر بی پایان ز جود بی کران موجی مرا نظاره محمل ز سلمی بازمی‌دارد تو سلطان فلک قدری چه باشی با گداطبعان صفای جام می جامی برد زنگ غم از خاطر</p>
--	--

۱. «انَّ الْبَلَابِلِ»: «أَنَّ يَأْنُ» به معنای ناله کرد. «انَّ الْبَلَابِلِ»، یعنی بلبل‌ها ناله کردند.

۲. «تَجَلَّى»: فعل مضارع «تَجَلَّى يَتَجَلَّى» از باب تفعّل است. «تَجَلَّى» با حذف تاء به تجلی تغییر یافته است.

۳-۲-۵. **ملمع نامرتب** (هفت بیت: بیت اول: یک مصراع عربی، یک مصراع فارسی؛ بیت‌های پنجم و ششم: یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی؛ بقیه بیت‌ها: فارسی) **تغزل:**

تَفَحَاتٌ وَصَلَكٌ أَوْقَدَتْ جَمْرَاتِ شَوْقِكَ فِي الْحَشَا  
توجه مظهری که زجلوه تو صدای صیحه صوفیان  
همه اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای شب  
ز کمند زلف توهرشکن گرهی فکنده به کارمن  
دل من به عشق تومی‌نهد قدم وفا به ره طلب  
به تو داشت خو دل گشته خون، ز تو بود جان مرا سکون  
چه جفا که جامی خسته دل زجدایی تو نمی‌کشد

ز غمت به سینه کم آتشی که نزدبانه کماتشا  
گذرد زذروه لامکان که خوشا جمال ازل خوشا  
من و ذکر طلعت و طره تو من الغداة إلى العشا  
به گره گشایی لعل خودکه زکارمن گرهی گشا  
فَلَيْسَ سَعَى فَبِهِ سَعَى وَلَيْسَ مَشَى فَبِهِ مَشَى  
فَهَجَرْتَنِي وَجَعَلْتَنِي مَتَحَيَّرًا مَتَوْحَشَا  
قدم از طریق جفا بکش سوی عاشقان جفاکش آ  
(همان: ۱۴۱-۱۴۲)

۳-۲-۶. **ملمع نامرتب** (هفت بیت: بیت‌های سه و پنج: یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی؛ بقیه بیت‌ها: فارسی) **تغزل:**

ز ایوان کاخ میکده آمد علی الصباح  
مضمونش آنکه هرکه نه می را مباح داشت  
سرنامه فلاح چه باشد شراب لعل  
صد ر و صف نعال نباشد به بزم عشق  
اقداح راح راحت روح تو کی شود  
خالی نه ایم از تو صباح و رواح هم  
جامی به بزم اهل صفا می‌روی نخست

مرغی گرفته نامه اقبال در جناح  
خونش بود به فتوی پیرمغان مباح  
يا معشر الاجتة حيوا على الفلاح  
از هرکه خواست ساقی ما کرد افتتاح  
إن كم تكمن ثناؤها من يد الملاح  
ای هم صباح ما ز تو فرخنده هم رواح  
دل پاک کن ز وسوسه توبه و صلاح  
(همان: ۲۹۳)

۳-۲-۷. **ملمع نامرتب** (هفت بیت: بیت دوم و سوم: یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی؛ بقیه بیت‌ها: فارسی) **تغزل:**

از لعل تو عمّت العطايا  
بی پیروی سگان کویبت  
بی روشنی فروغ رویت  
شهرت طلبان نام جورا  
پای طلبیم به ره شکستی  
یا پای مرا درست گردان  
داد دل جامی از جدایی است

وز زلف تو دامت البلايا  
صارت خطواتنا خطايا  
أصاحت غداؤنا عشايا  
یاد تو نشانده در زوایا  
مطلوب تو زین چه بود آیا  
یا سوی من شکسته پا آ  
داد دل او بسده خدایا  
(همان: ۱۴۲-۱۴۳)

### ۳-۳. **ملمعات نیمه مرتب**

ملمعی است که در آن نظم و ترتیب خاصی به صورت متناوب وجود دارد، ولی در یک یا چند بیت این توالی به هم می‌خورد یا در بخشی از قطعه ترتیبی در ابیات یا مصراع‌های عربی و فارسی به چشم می‌خورد و در برخی ابیات هیچ اثری از این ترتیب نیست.

۳-۳-۱. **ملمع نیمه مرتب** (هفت بیت: یک بیت به صورت یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی؛ دو بیت فارسی)<sup>۱</sup> **تغزل:**

نسیم الصُّبْحِ زُرْ مِتِّي رُبِّي نَجْدٍ وَّ أَقْبَلِهَا  
 چو گردد شوق وصل افزون چه جای طعن اگر مجنون  
 دل من پر ز مهر یار و او فارغ نبودست آن  
 رسید اینک زره سلمی و من از ضعف تن زین سان  
 مریز ای ابر دیده ابر حسرت بر سر راهش  
 مرا از هجر او در دل گره می بود صد مشکل  
 ز جور دور غم فرجام جامی قصه ها دارد  
 که بوی دوست می آید از این فرسود منزلها  
 به بوی هودج لیلی فتد دنبال محملها  
 که می گویند راهی هست دلها را سوی دلها  
 فَخُذْ يَا رَاحِ رُوحِي تَحْفَةَ مَتِّي وَأَقْبَلِهَا  
 که دور اولی سم اسبش ز آسیب چنین گلها  
 چو دیدم شکل او فی الحال حل شد جمله مشکلها  
 وَلَكِنْ خَوْفُ أَمَلَالِ التَّدَامِي لَمْ يُطَوِّهَا  
 (جامی، ۱۳۴۱)

۳-۳-۲. **ملمع نیمه مرتب** (هفت بیت: سه بیت فارسی، سه بیت به صورت: یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی)<sup>۲</sup> **تغزل:**

به اسرار حقیقت نیست جز پیر مغان دانا  
 زمانی گوش بر گفتار او نه تا یقین دانی  
 اگر بودی کمال اندر نویسایی و خوانایی  
 بیا ای کرده احیای موات هر دل مرده  
 تویی فیاض و ما قابل، قبول از ما و فیض از تو  
 نهان بودیم ما در تو، کنون گشتی عیان در ما  
 به یک رنگی کشید از نور وحدت وقت ماجامی  
 لَهْ فَضْلٌ عَلَى أَهْلِ الْتَهْمِي عِلْمًا وَعِرْفَانًا  
 که جز تلبیس نبود حاصل تدریس مولانا  
 چرا آن قبله کل نانویسا بود و ناخوانا  
 چه باشد سایه بر مامردگان اندازی احیانا  
 فَلَوْلَاكَ و لَوْلَانَا لَمَا كَانَ الَّذِي كَانَا  
 فُكْنَا فِيكَ أَعْيَانًا وَفِينَا صِرَتِ الْكُونَا  
 فَأَخْرَانَا كَأَوْلَانَا وَأَوْلَانَا كَأَخْرَانَا  
 (همان: ۱۴۷-۱۴۶)

۳-۳-۳. **ملمع نیمه مرتب** (هفت بیت: سه بیت به صورت یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی، سه بیت فارسی)<sup>۳</sup> **تغزل:**

أَيُّهَا السَّاقِي أَدِرْ كَأْسَ الصَّبُوحِ  
 پرتو جام است یا عکس مدام  
 نکهت گل یا نسیم سنبل است  
 رفتی و گفستی به هجران ده رضا  
 ناصح از می توبه فرماید ولی  
 گریه ما بین همه عمر دراز  
 جان فدای دوست کن جامی که هست  
 هَاتِ مِفْتَاحًا لِأَبْوَابِ الْفُتُوحِ  
 ام بریق البرق ام برق یلوح  
 ام شمیم الراح ام مسك يفوح  
 انت رُوحِي كَيْفَ أَرْضِي أَنْ تَرُوحِ  
 من ز تو به توبه یی دارم نصوح  
 چند خوانی قصه توفان نوح  
 کمترین کاری درین ره بذل روح  
 (همان: ۲۹۴-۲۹۳)

۳-۳-۴. **ملمع نیمه مرتب** (هفت بیت: بیت اول عربی، دو بیت آخر فارسی؛ بقیه ابیات یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی) **تغزل:**

۱. این نظم تنها در بیت اول به هم خورده است.  
 ۲. این نظم تنها در بیت اول به هم خورده است.  
 ۳. این نظم تنها در بیت اول به هم خورده است.

یا انیس القلوب فی الخلوات	یا انیس القلوب فی الخلوات
تا نگردد رخ تو قُره عین	تا نگردد رخ تو قُره عین
مَی هر نشئه نشوهای دارد	مَی هر نشئه نشوهای دارد
بار عشق تو پشت ما خم کرد	بار عشق تو پشت ما خم کرد
درد هجر تو اشک ما خون کرد	درد هجر تو اشک ما خون کرد
رود از دل حدیث عشق به دل	رود از دل حدیث عشق به دل
نیست جامی نوشتنی غم عشق	نیست جامی نوشتنی غم عشق

نامه سوز کن به سوز کلک و دوات  
(همان: ۴۳۰)

#### ۴. نتیجه

از ملمعات جامی به‌وضوح پیداست که اولاً، جامی در انواع ملمع مرتب و نامرتب و نیمه‌مرتب طبع‌آزمایی کرده است؛ ثانیاً، آثار تفنن و حتی تکلف به‌خوبی در سروده‌های او دیده می‌شود. جامی هم ملمع مرتب ساده دارد؛ یعنی ملمعی که بیتی فارسی و بیتی عربی است و این ابتدایی‌ترین نوع ملمع است که به‌طور عادی میان شاعران رواج داشته است یا مصراع‌های فارسی و مصراع‌های عربی آورده است. این نوع ملمع روالی بسیار طبیعی است و عمده شاعران ملمع‌سرا در این قالب سروده‌هایی دارند؛ اما از سوی دیگر، جامی در عمده ملمع‌های مرتب خود دست به تفنن زده است؛ مانند ملمع‌هایی که مصراع‌های عربی و بیتی فارسی است. این تفنن در ملمع هشتم با مطلع

أَحْنُ شَوْقًا إِلَى دِيَارِ لَقَيْتُ فِيهَا جَهَالَ سَلْمَى      که می‌رساند از آن نواحی نوید لطفی به جانب ما  
به اوج خود رسیده و جامی شکل هندسی خاصی را به ملمع بخشیده است که از ابداعات وی به شمار می‌آید. وی در این ملمع، در بیت‌های فرد یک و پنج، یک مصراع عربی، یک مصراع فارسی و در بیت‌های فرد سه و هفت، به‌صورت یک مصراع فارسی، یک مصراع عربی و بیت‌های زوج را فارسی سروده است. در این ملمع جامی نه‌تنها به تفنن دست زده، بلکه در ابیات فرد به‌صورت یک‌درمیان، جای مصراع‌های فارسی و عربی را تغییر داده است؛ در نتیجه، در عین نظم در ابیات که همانا یک بیت فارسی و یک مصراع عربی است و خود تنوع به حساب می‌آید، در اینکه مصراع اول فارسی باشد یا عربی، تفنن دیگر مشاهده می‌شود که کمی ملمع را از سادگی خارج کرده است و ما آن را «لممع مرتب پیچیده» نامیده‌ایم.

در باب مضامین و موضوعات باید گفت که از هجده ملمع جامی، دو ملمع در وصف و یک ملمع در مناجات و بقیه در تغزل است؛ بنابراین، عمده ملمعات جامی در تغزل است و این رویه‌ای است که طی قرن‌های گذشته شاعران ملمع‌سرا دنبال می‌کردند، چنان‌که عمده ملمعات شاعرانی مانند سعدی یا حافظ در تغزل است؛ اما در عصر جامی شرایط متفاوت است و شاعران موضوعات مختلف وصف، مدح و تغزل را موضوع ملمعات قرار می‌دهند. جامی از قالب ملمع برای وصف و مناجات یا مدح بهره برده است.

## منابع

- ابن منظور (۱۹۹۹)، *لسان العرب*، ج ۱، ۵، ۶، ۱۲ و ۱۳، ط ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربي و مؤسسة التاريخ العربي.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد (۱۳۴۱)، *دقایق الشعر*، تصحیح سیدمحمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران.
- التهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶)، *کشاف اصطلاحات العلوم و الفنون*، تقدم و اشراف و مراجعة رفیق العجم، بیروت، مکتبة لبنان و ناشرون.
- جاجرمی، محمد بن بدرالدین (۱۳۳۷ش)، *مونس الأحرار فی دقایق الأشعار*، به اهتمام: میر صالح طیبی، تهران، انجمن آثار ملی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۴۱)، *دیوان*، ویرایش هاشم رضی، تهران، پیروز.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۷۹)، *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، ج ۳، ط ۲، بیروت، دارالعلم للملایین.
- خبازها، رضا (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی غزل‌های ملام جامی با غزل‌های ملام سعدی و حافظ»، *سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)*، ش ۱۹، ۱۴۹-۱۶۹.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲)، *ترجمان البلاغة*، تصحیح احمد آتش، تهران، اساطیر.
- رامی تبریزی، حسن بن محمد (۱۳۴۱ش)، *حقایق الحدایق*، تصحیح سیدمحمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران.
- رسولی، حجت (۱۳۹۴)، *ملمع در شعر فارسی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- رشیدالدین وطواط (۱۳۰۸)، *حدایق السحر فی دقایق الشعر*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه کاوه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، چ ۱، تهران، فردوس.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۸۳)، *العين*، تحقیق مهدی المخزومی، فاضل السامرائی، ج ۳، قم، اسوه.
- موسی، احمد (۱۳۸۸ش)، «الملمعات فی الشعر الفارسی»، *الدراسات الأدبیة*، شماره پیاپی ۶۷ و ۶۸ و ۷۹، صص ۳۷۳-۴۰۰.
- موسی، احمد (۱۳۸۱)، *پارسی‌گویان عربی‌سرا از آغاز تا عبدالرحمن جامی (معرفی و شرح اشعار عربی آنان)*، رساله دکتری، زیر نظر امیرمحمود انوار، تهران، دانشگاه تهران.
- همای، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چ ۲، تهران، توس.
- Al Farahidi, Khalil bin Ahmad (1383), *Al-Ain, Mahdi al-Makhzoumi's research*, Fazel al-Samrai, vol. 3, Qom, Aswah. [In Arabic].
- Al-Thnavi, Mohammad Ali (1996), *Kashf terms of sciences and arts*, presented and reviewed by Rafiq al-Ajam, Beirut, Lebanese Library and Publishers. [In Arabic].
- Homayi, Jalaluddin (1363), *Rhetorical Techniques and Literary Industries*, Ch. 2, Tehran, Tos.[In Persian].
- Ibn Manzoor (1999), *Arabic Language*, Vol. 1, 5, 6, 12 and 13, Vol. 3, Beirut, Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi and Est.[In Arabic].
- Jajarmi, Mohammad bin Badraddin (1337), *Muns al-Ahrar fi Dqaiq al-Ashaar*, edited by: Mir Saleh Tabibi, Tehran, National Art Association. [In Persian]
- Jami, Nooruddin Abdulrahman (1341), *Diwan*, edited by Hashim Razi, Tehran, Pirouz. [In Persian]

- Johari, Ismail bin Hammad (1979), *Al-Sahah* (Taj al-Lagha and Sahah al-Arabiya), research by Ahmed Abd al-Ghafoor Attar, Vol. 3, Vol. [In Arabic].
- Khabazaha, Reza (2012), "Comparative analysis of Jami's ghazals with Saadi and Hafez's ghazals", *Persian poetry and prose stylistics* (Bahar Adab), vol. 19, 149-169. [In Persian].
- Musa, Ahmad (2001), *Persian speakers of Arabic poetry from the beginning to Abdurrahman Jami* (introduction and description of their Arabic poems), doctoral dissertation, under the supervision of Amir Mahmoud Anwar, Tehran, University of Tehran. [In Persian].
- Musa, Ahmed (1388), "Al-Malma'at in Al-Sha'ar al-Farsi", *Literary Studies*, serial numbers 67, 68 and 79, pp. 373-400. [In Persian].
- Radovyani, Mohammad bin Omar (1362), *Tarjan al-Balagha*, edited by Ahmad Atash, Tehran, Asatir. [In Persian].
- Rami Tabrizi, Hasan bin Mohammad (1341), *Haqqaiq al-Hadaiq*, edited by Seyyed Mohammad Kazem Imam, Tehran, University of Tehran. [In Persian].
- Rashid al-Din Vatawat (1308), *Hadaiq al-Sahar fi Daqayq al-Shaar*, edited by Abbas Iqbal Ashtiani, Tehran, Kaveh Library. [In Persian].
- Rasouli, Hojjat (2014), *Melmae in Persian Poetry*, Tehran, Shahid Beheshti University. [In Persian].
- Safa, Zabihullah (1378), *History of Literature in Iran*, Vol. 5, Ch. 11, Tehran, Ferdous. [In Persian].
- Taj al-Halawi, Ali bin Mohammad (1341), *Daqayq al-Shaar*, edited by Seyyed Mohammad Kazem Imam, Tehran, University of Tehran. [In Persian].